



خود لغة عربی و معنای فارسی آن سازش و آشتی است و در مقابل جنگ و جدال است - در اصطلاح نیز معنای خود را از دست نداده و سازش متداعیین و یا متعاملین یا متخاصمین است نسبت بموضوع دعوا یا معامله یا مخاصمه و گاه بطوریکه بعداً بیان میشود در مقابل دعوا یا خصومت مسلم و معلوم نبوده بلکه سازش نسبت بخصومت و دعوی احتمالی نیز میباشد.

برای پیدایش صلح بمعنای اصطلاحی ماخذ مسلم و مخترع و مبتکر مخصوصی نه قبل از تاریخ و نه بعد از تاریخ نمیتوان یافت بلکه صلح تنها راه حلی است که مولود جنبه رفق و مدارای بشریت در مقابل شهوت و غضب یا اخلاق مادی فرزند آدم میباشد یعنی از تاریخی که بشر هنوز یا از مرحله خانوادگی فراتر ننهاده صلح موضوعیت داشته و پیشنهاد و اجرای آن از طرف رئیس خانواده یا یکی از متخصصین یا متداعیین بالطبع بعمل می آمد صلح بقدری در اقوام مختلفه بشریت تعمیم داشت که در ازمنه قبل از تاریخ هم آثاری داشت صلح و آثار آن در قبائل وحشی و در ملل متمدنه و در ادیان و تشکیلات و تقسیمات دول همیشه قاطع دعاوی و پر خاش بوده و در ازمنه ئیکه بشر برای مدنیت خود محتاج بوضع قوانین گردید باز هم ناچار بر رعایت ارکان صلح بوده نهایت هر قوم و ملتی و در هر شریعتی کیفیت و نظامات و شرایطی برایش مقرر داشتند و در عین حال نتوانستند از اصل معنای اصطلاحی صلح صرف نظر نموده و این لغت را از قاموس بین المللی برکنار نهاده و خودشان را مستغنی از مزایای اثرات آن بدانند.

بالاخره قدیم ترین حکومتی که در حل دعاوی چه بین دو نفر و چه بین دو طایفه و چه مملکت چه از نقطه نظر حقوق خصوصی و چه از حقوق عمومی و چه از جهت حقوق سیاسی چه نسبت بدعاوی گذشته و چه نسبت بدعاوی آئیه نسبت بدعاوی فعلی بین بشر وجود داشت اصطلاحی بود که میتواندست کلیه منازعات و مشاجرات را بدون تعیین حدود و کمیت و کیفیت بلکه بطور اطلاق موضوع خود قرار داده و یک سره و یک جا خاتمه دهد.

کلیه تواریخ بین المللی از کتب ادیان آسمانی مخصوصاً تورات و انجیل و قرآن حتی مزامیر داود و آئین زرتشت و غیره مستند صلح است که از جهت قدمت وجود این موضوع

درعالم بشریت و اینکه این اصل در هیچ عصری مورد اختلاف که نبوده هیچ مورد انتقاد هم واقع نشده است تمام ملل از هر کیش و شعاری در اطاعت و تسلیم در این اصل عام المنفعه که از مزایای قوه عاقله بشریت بسایر مخلوقات است خودداری نداشته و این قاعده را تمام قوانین سیاسی و قضائی محترم شمرده نهایت قواعد و فصول و مواد مخصوصی ملبش نمودند.

صلح که جوهر اصلی قطع هر گونه تشاجر است در عین حال بر حسب موضوع و مقدمه و نتیجه حاصله از آن به اعتبارات و تقسیمات مختلفی منتهی میشود که برای هر کدام از آنها در قوانین جاریه مربوط گیتی تعریف خاصی را در بر دارد - بنا بر این ناچاریم صلح را به دو تقسیم نموده و در هر کدام آنها شعباتی که تولید میشود بخلاصه توصیف و تعریف صلح را نسبت بهر کدام مطبق با موقعیت و موضوعیتش بیان کنیم. چون کلیه مطابق موازین علم حقوق، حقوق بشریت بدو قسمت منقسم میشود اول حقوق خصوصی و دوم حقوق عمومی - بنا بر این صلح را هم باید بدو در حقوق خصوصی مطابق قوانین موضوعه مملکتی در حدود امکان انطباق و عدم انطباقش را با شریعت رسمی تعریف نمائیم و نیز چون حقوق خصوصی از جهت مدنی و حقوقی و تجاری و حقوق عمومی از جهت داخلی و خارجی و حقوق داخلی از جهت اساسی و اداری و جزائی و حقوق عمومی خارجی از جهت بین المللی خصوصی و بین المللی عمومی شعبات و تقسیماتی دارد لذا ما قدر امکان تعریف صلح و اثرات آن را در مراتب و تقسیمات فوق جدا جدا بیان می نمائیم.

حقوق خصوصی مدنی که صرفاً مناسبات افراد را با یکدیگر معین و مربوط بتکالیف مدنی هر فردی است نسبت با افراد دیگر که در غالب از جهات این موضوع مقررات و نظامات مخصوصی وضع نشده و اجرای آن بیشتر مربوط بکیفیات اخلاق

مدنی بشر است از جهت رعایت عدل و انصاف وعدم تجاوز از حدود مشترک باهم. جنسان خود صلح هم جز همان معنای آشتی و سازش بدون هیچ قیدی در اینمورد توصیف و تعریف نمی‌شود و پایبند ارکان و نظامات و مقررات مخصوصه‌ئی نمی‌باشد. چون حقوق مدنی که تابع قواعد و قوانین مخصوصه‌ئی است که باید در محکمه رعایت و تحصیل نتیجه در اثر اثبات مدعا و صدور حکم است - صلح هم در این قسمت در هر مملکتی فصل خاص و مقررات مخصوصی را شامل است و کیفیت موضوع صلح و شرایط و استحکامش در قطع و فصل، دعاوی در تمام ممالک و حتی ادیان بیک صورت کلی نمی‌باشد.

مخصوصاً صلح در قوانین قضائی حقوقی ایران دارای کیفیات مخصوصی است که اگر از حدود موازین موضوعه راجع به آن تخطی شده یا مقرراتش منطبق با آنچه تدوین گردیده نشود نافذ نبوده و قابل عدولست - مثلاً در بعضی ممالک صلح با اقرار دعوی جائز است ولی در قوانین ایران اگر دعوی منتهی باقرار شد او را قاطع دلیل دیگر نخواسته و تکلیف صلح هم نمی‌نماید ولی در مورد انکار دعوی هم تکلیف اصلاح از طرف قاضی امر تکلیفی است و هم مورد از مصادیق واقعی صلح تلقی می‌شود کما اینکه ماده ۷۵۵ قانون مدنی و نص قانون محاکمات اینموضوع را بخوبی می‌رساند ولی در قسمت اقرار طبق ماده ۱۶۹ محاکمات قاضی فقط مکلف به صدور رای است و تکلیف اصلاح از اوساقط می‌شود.

و نیز صلح در حقوق مدنی ایران و شرع اسلام هر چند جانشین سایر عقود واقع است و اثرات آنها را میبخشد لیکن شامل احکام خاصه عقود نمیباشد مثلاً صلح در مقام بیع اثر بیع و در مقام اجاره اثر اجاره و در مقام هبه اثر هبه و غیره را می‌بخشد لیکن شرایط خاصه بیع و اجاره و غیره را شامل نیست یعنی خیاراتی که در بطلان

بیع یا اجاره یا امثال آنها مؤثر است در صلح وجود آنها تأثیری نداشته و قاطعیت دارد مگر در چند مورد خاص که مواد ۷۵۴- ۷۶۲- ۷۶۳ و غیره قانون مدنی ایران تصریح نموده است و ما در قسمت اثرات صلح در حقوق مختلفه بحث خواهیم کرد. صلح در حقوق تجاری نیز در قانون ایران دارای تعریف خاصی است و البته باید متوجه بود که در حقوق تجاری تا جایی که تاجر متوقف یا ورشکسته نباشد از حیث تعریف تابع قسمت حقوق مدنی محاکماتی است اما در وقتی که بجای تاجر متوقف یا ورشکسته مدیر تصفیه با نظارت عضو ناظر قائم مقام امور متوقف یا ورشکسته باشد صلح دارای تعریف خاص است - یعنی باید ارجاع بصلح را متوقف یا ورشکسته امضاء نماید و ضمناً نسبت برآی صادر صلحی در مواردی که مال الصلح قابل تقویم نبوده و یا از مبلغ پنجهزار ریال تجاوز نماید حق اعتراض برای ورشکسته یا متوقف محفوظ است که با این وصف قاطعیت صلح در این قسمت از حقوق تجاری مسلم نمی باشد و این معنی در موارد صلح در این قسمت در مواد ۴۵۸ و ۴۵۹ قانون تجارت مصرح است.

حقوق داخلی که بحقوق اساسی و اداری و جزائی منشعب است فقط در قسمت جزائی صلح موضوعیت دارد و آنهم با کیفیت خاصی یعنی صلح در امور جزائی از حیث قطع تنازع و رفع آثار جرم بتمام معنی بطوری که در امور حقوقی تأثیر و قاطعیت دارد، نبوده و فقط در رفع تشاجر حقوق و خسارت شخصی ناشیه از وقوع جرم برای مدعی خصوصی مؤثر است البته این تعریف نیز کلیت ندارد زیرا در بعضی از جرائم که وقوعش سکتبه به نظامات اجتماعی و تشکیلات اداری يك مملکت و ملت وارد نیآورده فقط مسبب وقوع خسارات برای مدعی خصوصی است نهایت در اثر فعل مجرم که آن فعل را هم قانون مجازات عمومی یا قسمت های جزائی سایر قوانین

کشور جرم تشخیص داده باشد صلح قاطع تشاجر و موجب منع تعقیب و رافع مجازات مجرم می‌باشد (رجوع شود بماده ۵ و ۶ قانون محاکمات جزائی و ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی و سایر مواد مربوطه بامور جزائی منضمه بقوانین دیگر کشور که امکان تعقیب مجرم منوط بشکایت مدعی خصوصی و در صورت گذشت مدعی خصوصی تعقیب جزائی هم موقوف می‌شود).

اما در قسمت حقوق اداری که مربوط تشکیلات رسمی مملکت و حقوق اداری که مربوط بر روابط دولت با ملت و واسطه مراجع جامعه و انجام امور عمومی است صلح تعریف خاصی نداشته و در ادلی اساساً موضوع ندارد و در ثانوی تابع قوانین موضوعه مملکتی یا اختصاصی ادارات مربوطه است.

وقتی معلوم باشد که حقوق بین‌المللی خصوصی عبارت است از مناسبات افراد يك مملکت در مملکت دیگر یا مناسبات افراد دو مملکت در نقطه ثبات آنگاه می‌شود که صلح در ممالکی که دارای قوه قضائی مشتمل بوده دارای (کاپیتولاسیون) بامملکت متبوعه افراد خارجی ساکن در آن مملکت نیست تابع تعریف صلح در قوانین موضوعه آن مملکت است و در صورت رعایت کاپیتولاسیون صلح در رفع تشاجر یا تنازع نسبت بموضوعی که با افراد کشور دیگر موضوعیت پیدامی‌کند البته باید تابع مقررات و قوانین مملکت متبوعه آن افراد باشد.

حقوق بین‌الملل عمومی که شامل مناسبات بین کشورهای جمعی یا فردی باین معنی که مناسبات يك کشور با سایر کشورها یا مناسبات چند کشور با چند کشور است نیز در موقع ظهور اختلاف حقوقی یا سیاسی چه اختلافاتی که مسبب تولید جنک گردد یا بدون ظهور جنک ایجاد شود باز صلح بهمان معنی اصطلاحی خود که رافع تشاجر و قاطع اختلافات است تعریف می‌شود لیکن صلح در این قسمت

کتابخانه مدرسه فیتیه قم

از حقوق عمومی طبق قوانین و نظامات مخصوصی قبلاً تدوین نشده و بسته بقرار داد و کیفیاتی است که در موقع تنظیم صلحنامه بین طرفین منعقد میشود - فقط مقرراتی که در صلح بین الملل عمومی رسمیت داشته مقدمات صلح و اثرات حاصله از انجام صلح است که در حقوق بین الملل کاملاً تشریح میشود و در موقع خود ضمن بیان مقدمات و شرائط و ارکان صلح مورد بحث واقع خواهد شد.

صلح که آئینی است دیرین و طلوعش از عهد اولیه بشریت آثار دارد هر چه در طول مدت پیدایش انسان جلو آمده مقید باصول و کیفیاتی گردیده تا اکنون که فصل بزرگ و مبسوطی را در قوانین و حقوق بین الملل و تشکیلات قضائی ممالک روی زمین اشغال و هر ملتی بنحوی از این داری شفاعت که برچیننده اساس دوئیت و نفاق است مجتمع و بهمیندیک میگیرند.

جمع آوری مقررات مختلفه ئیکه بر حسب مدنیت یا دیانت ملل در صلح پیدا شده و مورد عمل است گذشته از دشواری از عهد بنده شخصاً باین زودی خارج و محتاج بمراجعه کافی بتمام قوانین مختلفه دنیا است - لیکن در این مقالات مقررات اصولی و مبانی عمده و مؤثر صلح را که مورد عمل اکثریت ملل متمدن است با مختصر مقایسه و تذکر وجه مشترك بین آنها معروض میدارم.

صلح در تمام دنیا دارای چهار رکن اصلی است که بدون آن صلح امکان پذیر نیست و در صورت وقوع صلح بدون رعایت بعضی از آنها ممکن است واقع شود ولی غیر رسمی و قابل اتکا و استناد در مبادی قانونی نبوده و طرف متضرر بعدم رعایت ارکان حذف شده می تواند آن را بر هم زده و از الزام اطاعت صلح مزبور خود را خلاص نماید و ارکان اربعه صلح بشرح زیر است:

۱- مصالح - صلح کنند - صلح کننده کسی است که مورد تشاجر و خصومت

در خصوص صلح و احوال

خود را حاضر است بصلح انجام داده و قطع نماید و طرف اول رکن لازم عقد صلح واقع می‌شود (کیفیت و شرایط مصالح بعداً ذکر میشود)

۲- متصالح - یا قبول کننده صلح - قبول کننده صلح کسی است که صلح را از طرف مصالح قبول میکنند (شرایط آن بعداً ذکر میشود)

۳- مصالح‌عنه - یا موضوع صلح - موضوع صلح مال یا غیر مال چیزی است که موضوع صلح واقع میشود یعنی آن چیز که مایه خصومت و تنازع بین دو نفر یا دو قبیله یا دو مملکت است که باید بواسطه عقد صلح موضوع صلح واقع شده قطع مایه‌قال گردد.

۴- مال المصالحه - یا عوض - مال المصالحه عبارت از آن چیزیست که عوض موضوع صلح واقع می‌شود یعنی تنازع و خصومت در روی موضوع صلح ختم میشود در مقابل مال المصالحه یا عوض.

کتابخانه مدرسه فیضیه قم

در این رکن اختلافاتی است باین معنی که در قوانینی که صلح بلاعوض تجویز گردیده (در قانون مدنی ایران و شریعت اسلام و بعضی از قوانین دیگر) رکن چهارم علیت تام یعنی شرط صحت صلح نمیشود محسوب نمود یعنی اگر مصالح موضوع دعوا را بمتصالح مجاناً صلح نماید بنابراین عوض منظور نشده و حال آنکه صلح هم صحیح و در اینجا بطوریکه در تعریف صلح عرض شد عقد صلح جانشین عقد هبه گردیده و بلااشکال است ولی در قوانینی که صلح بلاعوض قائل نبوده و حتماً برای صلح مقرر داشتند که عوض باید منظور شود و لو يك سير نبات یا چیزی که اطلاق عوض بر او شود رکن چهارم (مال المصالحه) علیت تام در صحت صلح داشته و در صورت عدم رعایت این رکن صلح واقع نمیشود اما اگر برای مال الصلح توجیه دیگری قائل شویم که عبارت از ذکر عوض باشد ولو مجانی بودن و بلاعوض یعنی مقید باشیم که در صلح صلح کننده و قبول کننده و موضوع و عوض صلح (یا در

مقابل شیئی معین و یا با ذکر لغت مجاناً) را بنویسیم آن وقت اختلاف فوق مرتفع و رکنیت عوض در وقوع صلح مسلم می‌شود چه آنکه وقتی فید شد که حسن صلح کرد با تقی کلیه حقوق فرضیه و تقدیریه خود را مجاناً مسلم می‌شود که چهار رکن صلح محفوظ و صلح صحیح است ولی اگر بگوئیم که حسن صلح کرده با تقی کلیه حقوق فرضیه تقدیریه خود را فقط البته این صلح ناقص است زیرا فاقد رکن چهارم و کلمه (مجاناً) میباشد.

پس در مثال فوق حسن مصالح و نقی متصالح و حقوق فرضیه و تقدیریه موضوع صلح و مجاناً (یا در مقابل یکسیر نبات یا در مقابل فلان مبلغ پول یا فلان شیئی بخصوص) مال المصلحه میباشد و اینها هستند از کان اربعه صلح که در تمام گیتی و قوانین عالم مورد رعایت است.

دویم- مذاکرات برای انعقاد صلح - برای انعقاد صلح مقدماتی لازم است که متخاصمین یا متداعمین تصمیم بگیرند که اختلاف فیما بین را بصلح خاتمه دهند و البته هر چقدر موضوع مهمتر و طرفین صلح با عظمت تر باشند مذاکرات برای انعقاد صلح شریفاتش بیشتر می‌شود مثلاً صلح بین دو نفر دوست که روی مناسبات اخلاقی باهم قهر نموده و بعداً آشتی مینمایند یا دو نفر بکه روی مال یا ادعاهای مخصوصی باهم نزاع داشته و برای رفع تنازع می‌خواهند اصلاح نمایند یا اختلافاتی که بین دو خانواده یا دو قبیله یا دو مملکت روی جهات مختلفه تولید و روی مذاکرات اصلاحی می‌خواهند رفع ستیزه و جدال نمایند هر کدام شریفاتش مرتبه بمرتبه دارا بوده تا میرسد بجائی که مذاکرات در انعقاد صلح باید پیرو قوانین مخصوصه بوده و از روی اصول و کیفیات مسدونی مذاکرات آغاز گردد و نیز مذاکرات صلح ممکن است بر حسب طبیعت پیدا شده یا طرفین نزاع بیکدیگر پیشنهاد صلح نموده یا ثالثی باب مذاکرات انعقاد صلح را

افتتاح و آغاز نماید - مثلاً صلح بین دو دوست روی مناسبات اخلاقی در اغلب موارد بالطبع بدون رعایت تکلیف یا وساطت ثالث ایجاد می‌شود یعنی رغبت یکی اجازه می‌دهد که دست‌زیر گرفته یا غمض‌عین از موضوع نفاق نموده بدون هیچ مذاکره مقدماتی پرده ملال را دریده دوست خود را در آغوش کشیده آشتی نمایند. اما همان دو دوست اگر روی مال معین یا جهت مهمی بایکدیگر مشاجره داشته یا دعوی حقی بیکدیگر اقامه نموده یا در اثر فعل خلافی یا جنحه یکی از آنها خسارتی متوجه دیگری شود بطور غالب دیده شده که وجود صلح در این مورد با رغبت صرف و بالطبع ایجاد نگردیده و احتیاج بافتتاح مذاکرات اصلاحی بتکلیف یکدیگر یا قدری مهمتر باشد بوساطت و تکلیف شخص ثالث و بهمین نسبت باید مقایسه نمود صلح‌های مهم بین‌المللی را که بعد از جنگها طلوع میکنند که البته دارای مقررات و نظامات خاصی در بدو امر و انعقاد مذاکرات اصلاحی میباشد پس با کیفیات و موارد مختلفه فوق قدر جامع آن است که پیدایش صلح سه مرحله بدوی دارد که با وجود آن سه مرحله مذاکرات صلح طرح و آنگاه باید تجسس از نتیجه و اثرات صلح منعقد نمود و این مراحل تقریباً جنبه بین‌المللی داشته و جزء مبانی مشترک صلح در گیتی محسوب است بشرح زیر:

۱- تکلیف صلح - تکلیف صلح را ممکن است یکی از متخاصمین بیکدیگر نموده بدون دخالت ثالث مذاکرات اصلاحی را منعقد نمایند یا شخص ثالثی این تکلیف را بمتخاصمین نموده و یا قانون و مقرراتی انعقاد صلح را بر طرفین متخاصمین الزام نماید - در دخالت ثالث برای انعقاد مذاکرات صلح نیز دو نحوه پیدا می‌شود اول آنکه ثالث بر حسب تقاضای یکی از متخاصمین تکلیف صلح مینماید در این مورد معمولاً طرفی که خود را مغلوب میبیند متوسل بثالث میشود و غالب یا ذی‌حق شاید

راضی بتکلیف صلح از طرف ثالث نباشد چه آنکه در تکلیف صلح بالاخره حق مدعی به تمام آنچه اقامه دعوا نموده در قسمت غالب حفظ نمی شود و درصد نود عقد صلح ملازمه با گذشت مدعی در قسمتی از مدعا به دعوایش دارد.

دویم آنکه بدون پیشنهاد یا تقاضای یکی از متخاصمین مداخله و تکلیف صلح از طرف ثالث بعمل می آید و گاه میشود ثالث طرفین را الزام بصلح مینماید مثلاً در موقع طرح دعوا نزد قاضی قبل از صدور رای که قاضی تکلیف صلح بطرفین دعوا مینماید یا در موقع جنگ بین دو دولت ثالثی تکلیف اصلاح نموده و گاه بقیه قهریه الزام مینماید طرفین را با اصلاح و در صورت استنکاف آنها رسماً مداخله میکند سوم مواردیکه قانون الزام میکند که طرفین متداعیین باید مورد اختلاف را باصلاح خاتمه دهند. این شق اخیر که الزام قانونی بترك نزاع باصلاح باشد در قوانین گیتی کلیت ندارد و ما در موقع بحث در موارد الزام وجود صلح تشریح میکنیم که چه مواردیست و در چه قوانین این الزام وجود دارد.

۲- مقدمات صلح - مقدمات صلح تعیین مطالب اساسی است در صلح که قبل از انعقاد صلح طرفین یا با واسطه ثالث مقدمات صلح را معلوم مینمایند و باز این قسمت بر حسب اهمیت مورد تابع قسمت اول است مثلاً در مقدمات صلح معین میکنند که صلح باید در فلان مدت یا در فلان نقطه یا با تهیه و تدارک فلان اسباب یا مدارک و اوراق و دفاتر و غیره منعقد گردد یا مثلاً در صلح دول بعد از جنگ ضمن مقدمات معین میکنند که باید در فلان نقطه و در فلان مدت صلح منعقد و ضمناً باید ترك اصلاحه شده یا عملیات جنگی تعطیل گردیده یا فلان قسمت از مقررات که در جنگ وجود داشته فعلاً موقوف الرعایه باشد البته تا حدیکه در صورت عدم انعقاد صلحنامه قطعی و اعاده جنگ موجب خسارات سنگین برای هیچکدام از متخاصمین نشود یا در معاملات حقوقی موجب

تضییع حق احد از متداعیین در صورت عدم وقوع صلح نگردد باندازه‌ئی که جبران آن در صورت عدم انعقاد صلح معسور و غیر مقدور نباشد. یا موجب اقرار یا تحصیل سند جدید برای طرفی علیه طرف دیگر نشود بهمین جهت است که در اغلب قوانین مقید است که تقاضای صلح اقرار بدعوا محسوب نیست که در صورت عدم وجود صلح مراجعه بدعوا مشکل نگردد.

۳- عهدنامه صلح - صلحنامه - عهدنامه صلح یا مصالحه‌نامه عبارت از آن صورت مجلس و نوشته‌ئیستکه مدلول آنرا متصالحین (طرفین صلح) متوافقاً یا متراضیاً قبول و امضاء می‌نماید که موجب آن کلیه آثار اختلافات و تنازع که روی آنها صلح منعقد گردیده از بین میرود در عهدنامه صلح عمومی شرایط مخصوصی باید رعایت شود که بطور فهرست اشاره بآن میشود.

الف - ترك مخصوصه یعنی بعد از تنظیم عهدنامه صلح ترك جنك اعلان و کلیه اوضاع بحال اولیه (قبل از جنك) برمی‌گردد و کلیه نظامات و قوانین موقتی که در موقع جنك از قبیل حکومت نظامی و سانسور مرزی و مکاتبات و مخابرات و بازجوئی از واردین و خارجین و نوع آنها وضع شده بود برچیده میشود.

ب - ترك دعاوی که سبب جنك شده بواسطه عهدنامه صلح - یعنی کلیه دعاوی که روی آن جنك ظهور نموده بواسطه مقرراتی که در عهدنامه صلح تنظیم گردیده از بین می‌رود حتی خسارات جنك که البته ضمن عهدنامه تکلیفی برایش معلوم میشود.

ج - عفو عمومی نیز از نتایج انعقاد صلح و تنظیم عهدنامه صلح است که بواسطه آن مقصرین سیاسی مورد عفو و آزادی کردند و از نودارای حقوقی می‌شوند که در قبل از جنك طبق عهدنامه‌های قبلی نسبت بیکدیگر دارا بودند.

د - رد اسرای جنگی نیز از نتایج حتمیه عهدنامه صلح است که بمجرد تنظیم عهدنامه صلح طبق نظامات مخصوصی طرفین متخاصمین اسرای یکدیگر را در نقطه معین تحت مقررات مخصوصی معاوضه یا رها مینمایند. ^۱ کتابخانه مدرسه فیضیه قم

ه - اجرای عهدنامجات سابق (قبل از جنگ) بدیهی است بعد از وقوع جنگ احترام عهدنامجات سابق و مقاوله نامهای قبلی از بین رفته و وقوع جنگ موجب عدم رعایت آنها میشود ولی بعد از تنظیم عهدنامه صلح عهدنامه‌های سابق بقوت خود باقی و لازم العمل میباشد مگر آنکه ضمن عهدنامه صلح برای تمام یا قسمتی از آنها ترتیب خاصی ملحوظ شود و یا قید گردد که طرفین حق دارند در عهدنامجات گذشته تجدید نظر نمایند. اما صلحنامه خصوصی یا عهدنامه خصوصی پابند قیود مذکوره نبوده فقط محصور است بذکر مورد اختلاف و طرفین صلح بتکلیف شخص ثالث یا یکی از طرفین منعقد گردیده و نتیجه قطع و فصل اختلافاتی که ضمن عقد صلح مذکور و مشمول گردیده میباشد و صلحنامه‌های مربوطه بمعاملات که اساساً روی اختلافات نبوده و برای قطع تنازع و تجاذب منعقد نگردیده بلکه فقط برای انشاء معاملات و عقود مختلفه‌ئی است که بر حسب تراضی و توافق طرفین مایل گردیده‌اند که بعقد صلح معامله منظوره را انجام دهند فقط عنوانی از صلح در آنها ملحوظ است و تابع قوانین مدنی و محاکماتی هر کشوری است که متصالحین پابند آن قوانین و نظامات باشند.